

انتقام عکاسی مشهور

از
سر دیکر وگ

انتقام عکاسی مشهور

از
سر دیکر وگ

ژورنال گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

افراد طبقه پایین حرفی برای گفتن داشتند. نمی‌توانید باور کنید که چه رفتار عوامانه و خودپسندانه‌ای در اوایل دهه ۶۰ رواج داشت. وقتی که نخستین بار به مجله وگ Vogue رفتم، یکی از سردبیران در حالی که به گونه‌ای سرم را نوازش می‌کرد با تمسخر لهجه‌ام، گفت: «تو خیلی بانمک صحبت می‌کنی.» سخن او مرا آزرده ساخت و به او اعتراض کردم ولی به‌زودی انتقام خودم را از او گرفتم به این ترتیب که بعدها وضع مالی‌ام خوب شد و من هر روز رولز رویس Rolls-Royce خودم را جلوی اتومبیل فورد او پارک می‌کردم و او مجبور بود که هر روز به من تلفن کند تا از بالا بیاییم و او بتواند اتومبیلش را از پارک بیرون بیاورد. به هر حال در پایان دهه ۶۰ داشتن لهجه‌ای مانند لهجه من دیگر تقریباً اجباری شده بود.

که در مدرسه بلد بودم نقاشی کشیدن و رنگ‌کردن بود و در هجی کردن کلمات آن قدر کند و تنبیل بودم که مدام چوب می‌خوردم. در آن روزها هرکس نمی‌توانست خوب روخوانی کند احمق شمرده می‌شد.

سپس چت بیکر Chet Baker را کشف کردم و ناامیدانه آرزو داشتم که به جای او بودم. دوچرخه‌ام را فروختم و یک ترومپت خریدم ولی در زمان خدمت سربازی آن را به یک افسر قرض دادم و او آن را زدید. پس از آن بود که یک عکس از کارتیه برسون Cartier-Bresson دیدم. آن عکس سه یا چهار زن را نشان می‌داد که به کوه‌های هیمالیا می‌نگریستند و من فکر کردم: «خدایا، من دوباره عکاسی را آغاز خواهم کرده. من آدمی نوستالژیک نیستم. اما آن دوران سرشار از انرژی و خوش‌بینی بود. اولین بار بود که در این کشور

دیوید بیلی David Bailey در لندن بزرگ شد و به عنوان یک عکاس از مشهورترین وقایع‌نگاران عصر خود شناخته می‌شود.

او می‌گوید:

در روز تولد ۱۵ سالگی‌ام مدرسه را ترک کردم و در دهه ۵۰ انتخاب‌های زیادی در جایی که زندگی می‌کردم East End وجود نداشت. ابتدا پیک کمپانی فاکس قرن بیستم بودم که تنها یک هفته به این کار اشتغال داشتم. حوصله‌ام از قوطی‌های گرد فیلم سر رفت.

در کودکی از فرآیندهای شیمیایی عکاسی لذت می‌بردم و دوربین مادرم در اختیارم بود. تمامی کارم را با دوربین و ظهور در زیرزمین انجام می‌دادم اما هیچگاه به آن به عنوان یک کار هنری نگاه نمی‌کردم. تنها کاری